## مجلس بیست و پنجم

### معنای «معروف» و «منکر» در فرهنگ اسلام و جاهلیّت (2)

أعوذ باللَه من الشّیطان الرّجیم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

الحمدُ للّه ربّ العالَمینَ و الصلاةُ و السَّلام علیٰ سیّدِنا و نبیِّنا

و حَبیبِ قُلوبنا و طَبیبِ نُفوسنا أبی‌القاسمِ المصطفیٰ مُحمّدٍ

و علیٰ آله الطّیّبینَ الطّاهرینَ

و اللّعنةُ علیٰ أعدائِهم أجمعینَ الی یوم الدین

###### بیان ملاکات و احکام کلّی توسّط شارع مقدّس

قال اللَه تعالیٰ فی کتابهِ:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾.[[1]](#footnote-1)

یکی از مطالب مطروحۀ در السنۀ فقهاء این است که: آیا ملاکات کلّی و احکام کلّیه‌ای در شرع وجود دارد که بتوان از آن در هر برهه و زمانی و در هر موقعیّت و ظرفی، استفادۀ خاصّی نمود؛ یا اینکه باید در عمل کردن به مصادیقِ مسائل مطروحۀ در شرع، به مصادیق خاصّ زمان شارع اکتفا شود؟ به‌عبارت دیگر: آیا ما می‌توانیم در مصادیقی که با آنها برخورد می‌کنیم، از یک ملاک کلّی استفاده

کنیم، یا اینکه مصادیقِ همان ملاک‌های کلّی هم باید به دست شارع باشد؟

###### لزوم اجرای احکام کلّی شریعت براساس ملاکات کلّی آن در هر مصداق و زمانی

با توجّه به مطالبی که عرض شد، پاسخ این سؤال روشن می‌شود که نه‌خیر، دین مقدّس اسلام به لحاظ تکامل و رشدی که لازمۀ بقاء و استمرار او است، با در اختیار قرار دادن ملاکات و کلّیات، مصادیق آنها را هم در هر زمانی در اختیار انسان قرار داده است و عمل بر این مصادیق، توقیفی و تعبّدی نیست. ولی صحبت در این است که پی بردن به این ملاکات ـ البتّه نه همۀ آنها ـ یکی از مشکل‌ترین مشکلات است؛ و همان‌طوری‌که دیروز عرض شد، برای رسیدن به این منظور، صرف بحث و تدریس و تدرّس و تحقیق و تدقیق در متون و آثار، کفایت نمی‌کند و مطلب بالاتر از این و مهم‌تر و دقیق‌تر از این قضیّه است. ولی همیشه بحث در صورتِ ثبوت موضوع است؛ به عبارت دیگر: در هرجا که موضوع تحقّق پیدا کند، حکم هم مترتّب می‌شود.

###### کیفیّت اجرای حکم کلّی «لزوم تجهیز قوا در مقابل دشمن» در دوران‌های مختلف

اگر ما بخواهیم این بحث را از جنبۀ فنّی به مرتبۀ خطابی بیاوریم، باید مطلب را به این‌نحو ادامه بدهیم:

ما در قرآن مجید آیاتی می‌بینیم که این آیات یک ملاک کلّی برای ما بیان کرده‌اند؛ مثلاً در آیات مربوط به إعداد در قبال مشرکین و مخالفین، می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾؛[[2]](#footnote-2) «ای مسلمین، تا آنجا که در توان دارید برای مقابله با کفّار و مشرکین، به تجهیز قوا و نیرو بپردازید!»

و این یکی از احکام واجب و ضروری دین اسلام است؛ یعنی به هر مقدار که در توان دولت و حکومت اسلامی است باید برای جلب نیرو و تحصیل عِدّه و عُدّه، جهت خنثی نمودن و إرعاب و تخویف دشمنان اسلام بکوشد؛ و این یکی از واجبات است!

###### مصادیق «إعداد قوّه» در گذشته و زمان حاضر

در زمان رسول اکرم، إعداد قوّه به یک صورت بود و در این زمان به‌صورت دیگری است؛ در آن زمان، شمشیر و نیزه و تیر و کمان و اسب و مرکب و امثال ذلک بود و در این زمان، تمام اینها به کناری رفته و سلاح‌های جدیدی جایگزین شده است. به‌عبارت دیگر: جنگ در آن زمان، جنگِ مردانه بود و در این زمان، نامردانه است! در آن زمان، مقابله مقابلۀ تن به تن بود ولی در این زمانه، نامردانه دکمه‌ای را فشار می‌دهند و یک شهری از بین می‌رود؛ این می‌شود جنگ نامردانه! ولی در همین صورت و با همین کیفیّت، اسلام باید با مشرکین مقابله کند و چاره‌ای نیست! همان‌طور که مشرکین در صدد إعداد قوا هستند، اسلام هم باید در صدد إعداد قوا بیاید و بلکه بالاتر.

###### «استعمار» بزرگ‌ترین مصداق دشمن در عصر حاضر

خدا استعمار را لعنت کند! زمان و اوقاتی بر ما گذشت که کشور اسلامی ما یکی از بزرگ‌ترین و بلکه بتوان گفت بزرگ‌ترین حدّ مرزی جغرافیایی را در تاریخ داشت؛ ولی سیاست‌های حکّام نادان و پادشاهان خودپرست و دنیاپرست و شکم‌پرست، و در رأس همۀ این امور، استعمار زیرک و زرنگ و گوش‌به‌زنگ، این کشور اسلامی را تکّه‌تکّه نمودند و به این کیفیّت درآوردند. آنها برای از بین بردن اسلام بیدارتر و هشیارتر از ما بودند! کشور اسلامی عثمانی را به هجده قسمت تجزیه کردند!

این ممالک عربی که الآن می‌بینید در هر یک وجب، یک مملکت درست شده است، همه‌اش کار انگلیس است. امروزه تمام دنیا دارد زیر سیاست‌های نیرنگ‌بازانۀ انگلیس می‌چرخد؛ و کسی از این نکته اطّلاع ندارد! اینها آمدند و همۀ کشورها را تکّه‌تکّه کردند که هیچ قدرتی نتواند در مقابل آنها بایستد، تا بیایند منابع اسلام را غارت کنند و امکانات را در خدمت خودشان بگیرند.

یکی از ارحام و آشنایان ما که در زمان شاه سابق مدّتی در همین شرکت نفت بود، برای من گفت:

یک روز من با یکی از همین مأمورین عالی‌رتبۀ انگلیس آشنا و رفیق شدم. پس از ارتباط و مراوده، یک روز از او سؤال کردم: شما کِی می‌خواهید دست از سر ما بردارید و ما را راحت بگذارید؟!

اوّل استیحاش کرد: «آقا این حرف‌ها چیست و به ما چه مربوط است؟! این مسائل یعنی چه؟ مسائل طبق قرارداد و اینها انجام می‌شود.»

گفتم: نه، با تو شوخی ندارم، شما کِی می‌خواهید دست از سر ما بردارید؟!

گفت: «جوابش را بعداً به شما خواهم داد!»

رفت و دو روز دیگر ملاقاتش کردم وگفتم: بالأخره جواب من چه شد؟!

گفت: «من در این دو روز بین وجدان و بین سیاست، گیر کرده بودم؛ از یک طرف، مقتضای سیاست (سیاست شیطانی) به من اجازۀ ابراز این مطلب را نمی‌داد، و از طرف دیگر تو را شخص صادقی پنداشتم و دیدم وجدانم می‌گوید: باید مطلب را بگویی! بالأخره وجدانم را غالب کردم و الآن مطلب را به تو می‌گویم؛ ولی تو را به خدا قسم، این حرف را جایی نقل نکن و مطرح نکن و خلاصه سر ما را به باد نده!»

‌گفت: «جواب شما این است: شما تا وقتی نفت دارید بدبخت و بیچاره هستید! این جواب شما است!»

خب همین‌طور هم بوده است! خیلی زیرکانه و خیلی مرموزانه کار می‌کنند! ما می‌بایست از صد سال پیش، دویست سال پیش، سیصد سال پیش، خود را برای یک هم‌چنین روزی آماده می‌کردیم! آنها از آن‌موقع به فکر بودند و ما در اینجا به مسائل دیگری می‌پرداختیم!

خدا انگلیس را لعنت کند! هرچه هست زیر سر همین انگلیس است! هرچه بد و بیراه می‌خواهید بگویید، به این انگلیس بگویید! تمام دنیا را این دارد می‌گرداند![[3]](#footnote-3)

در تمام مدّتی که از سابق به یاد داریم، یک نفر همچون امیرکبیر هم که چند صباحی آمد تا ایران را قدری جان بدهد، فوراً او را برداشتند و فوراً قطعش کردند! عجب، می‌خواهید برای ما دُم دربیاورید؟! می‌خواهید نفس بکشید؟! او را بردارید!

در زمان ناصرالدّین شاه، مخترعی در ایران قبل از اینکه هنوز در دنیا تفنگ دولول دربیاید، تفنگ دولول ساخت، از وزارت داخله دستور دادند و دستش را قطع کردند و بریدند و گفتند: غلط کردی این را ساخته‌ای، این کارها به ما نیامده است!

البتّه دیگر کار از این حرف‌ها گذشته است! نیروهای اهریمنی آن‌چنان بر نظام عالم مسلّط شده‌اند که غیر از توسّل به حضرت بقیّةاللَه و استدعای تعجیل در فرج، هیچ کاری از ما ساخته نخواهد بود!

صحبت در این است که این آیه می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ﴾.[[4]](#footnote-4)

و «إعداد» را در اینجا به‌عنوان یک مسئلۀ کلّی ذکر کرده است، و در تحت این إعداد، قوّه و رباط الخیل را آورده است؛ یعنی برای نبرد با دشمنان، اسب‌های جنگی و نیرو و اسلحه آماده کنید! امّا همۀ اینها در تحت إعداد و تهیّۀ قوّه است. قطعاً در این زمان، آن وسائل با وسائل دیگری جایگزین می‌شوند. این را می‌گویند: مصادیق متعدّده در تحت یک حکم کلّی با یک ملاک کلّی.

###### کیفیّت اجرای ملاک کلّی «احترام به والدین و بزرگان» در دوران‌های مختلف

یا من باب مثال: ما این همه تأکید در احترام به والدین و در احترام به بزرگان و عطوفت و رحمت به کوچک‌تران و امثال ذلک داریم:

وَقِّروا کِبارَکُم و ارحَموا صِغارَکُم؛[[5]](#footnote-5) «بزرگان را احترام کنید و کوچکان را ترحّم کنید و از آنها دل‌جویی نمایید!»

این حکم و این مسئلۀ کلّی، در هر فرهنگ و در هر برهه‌ای مصادیق خاصّی دارد. نحوۀ احترام به بزرگان در این روایت و در این کلام اخلاقیِ شریف، ذکر نشده است و واضح است که در هر فرهنگی، احترام به یک قسم و به یک نحو

است و تمام آنها داخل در تحت این حکم کلّی هستند؛ و لازم نیست که اسلام آن نحوه را بیان کند، بلکه به‌واسطۀ بیان یک حکم کلّی و به‌دست دادن یک ملاک, مصادیقْ جایگاه خودشان را پیدا می‌کنند.

###### ملاک مقبولیّت سنن حسنۀ فرهنگ‌ها و تمدّن‌های مختلف

ما از اینجا به این نکته می‌رسیم که: آنچه فرهنگ‌ها و تمدّن‌های مختلف در دنیا به آن پایبند هستند و مسائلی که از نقطۀ نظر عرف و غیر عرف و از نقطۀ نظر معروف و منکر بودن در میان آنها مطرح است، از نقطۀ نظر اسلام هم پسندیده و ممدوح و ممضا است.

هر جامعه‌ای ممکن است یک نوع آدابی داشته باشند که آداب آنها با مبانی اسلامی منافات نداشته باشد و اسلام هم آنها را امضا می‌کند؛ مثلاً در این جامعه ممکن است یک نوع رفت‌وآمد و یک نوع معاشرت داشته باشند و بعضی از عقاید و اعمال را برای خودشان به‌عنوان سنّت بپذیرند، که با روح کلّی شرع و با آن مسائل کلّی اسلامی منافات ندارد. این مسئله اشکالی ندارد و عیبی ندارد و اسلام هم این را امضا می‌کند.

###### اهداف شیطانی استعمار در تدوین «منشور حقوق بشر»

مسائل حقوق بشری که فعلاً در دنیا مطرح است و مسائلی است که وجدان آدمی ـ صرف‌نظر از دخالت ادیان مختلف و مذاهب مختلف ـ آنها را تدوین کرده است، از نقطۀ نظر اسلام محترم است؛ صرف‌نظر از اینکه خود جریان تشکیل حقوق بشر و سازمانی به نام سازمان حقوق بشر, آفریده و خلق‌شدۀ دست استعمار جهانی است تا بتواند با این چهرۀ موجّه و انسان‌دوستانه، اهداف خود و سیطره و هیمنه و چپاول اموال و نفوس و أعراض مردم را حفظ کند! آنها با این حربه می‌خواهند مقاصد و منافع خودشان را که از بین بردن قوا و توان عالم است، به‌دست بیاورند. در آن مواردی که اقتضا می‌کند وارد عمل بشوند, مسئلۀ حقوق بشر را مطرح می‌کنند؛ درحالتی‌که خود آنها از هر جانی و سفّاکی در راستای اجرای این سیاست دد منشانه، پلیدتر و سفّاک‌تر هستند! شما می‌توانید جنایت و خباثتی را در ذهن خود تصوّر کنید که اینها در تمام مدّت تصادم و مبارزه و نبرد بین انقلاب اسلامی ایران و

جمهوری عراق، از حملۀ به مراکز غیر نظامی، مسموم کردن آب‌ها, از بین بردن نفوس غیر نظامی, هتک أعراض و از بین بردن اموال مسلمین، انجام نداده باشند؟! تمام اینها یک‌به‌یک در شرع، محکوم و حرام است! ولی شما یک کلام یا یک عبارت از آنها شنیدید؟! ابداً، این‌طور نبود! امّا در جایی که خود همین عراق به کویت حمله می‌کند و می‌خواهد یک کشور را بگیرد، می‌بینیم که تمام دنیا و تمام محورهای استعماری دنیا در حول و حوش این قضیّه، متمرکز می‌شوند؛ چون منافعشان در خطر است و آنها به‌دنبال منافعشان می‌گردند، لذا آنجا مسئلۀ حقوق بشر مطرح می‌شود!

###### ملاک تشخیص احکام وجدانی مورد تأیید شریعت در «منشور حقوق بشر»

حالا صحبت در این است که ما می‌بینیم بسیاری از این مسائل ـ صرف‌نظر از این جهت سیاسی و ابزاری که در دست قدرت‌های بزرگ است که این رشته سر دراز دارد ـ مورد قبول و تأیید اسلام است. بسیاری از اینها، مثل مسئلۀ عدم تجاوز به حقوق دیگران، مسئلۀ عدم تخطّی از حدود خود, مسئلۀ کمک به محرومین و سیل‌زدگان و زلزله‌زدگان, مسئلۀ کمک به مرضایی همچون جزامیان و امثال ذلک که اینها قدرت و استطاعت مالی برای مداوا ندارند، کمک به خانواده‌های افراد محروم و امثال ذلک، اینها همه مسائل ممدوح و ممضا و مورد تأیید اسلام است. صرف‌نظر از دخالت ادیان و مذاهب در خصوص اینها، فرهنگ جامعۀ بین‌المللی این مسائل را امضا می‌کند و نفس این مسائل ممضا است.

امّا در مقابل, بسیاری از مسائل آنها هست که از نظر اسلام محکوم و مطرود است؛ مثلاً مسئلۀ تساوی و تشابه بین زن و مرد در عالم, مسئله‌ای است که از نظر اسلام محکوم است، و از نقطۀ نظر حقوق و حدود و قوانین و احکام اسلام، بین زن و مرد اختلاف است.

من چند سال پیش از رادیو شنیدم که بعضی از افراد مطرح کرده بودند که باید تجدید نظری در مسائل بین زن و مرد بشود و آنچه را که در زمان گذشته مطرح بود، الآن باید جایگزین بشود! یعنی اسلام را کنار بگذاریم و چیز دیگری به‌جایش بیاوریم! نه‌خیر، اینها محکوم است!

مسئلۀ عدم اجرای حدود و قصاص در بین جامعۀ بین‌الملل، از نظر اسلامی محکوم است و باید مجرم را مجازات کرد. کسی که دزدی می‌کند، با تحقّق شرایط، باید حدّ را دربارۀ او اجرا کرد. کسی که فردی را از بین می‌برد، با تحقّق شرایط تعمّد، باید او را قصاص کرد و از بین برد. اینها محکوم است!

###### پایبندی رسول خدا به بسیاری از احکام مقبول در جامعۀ بین‌الملل

آنچه با ملاکات و با احکام کلّیۀ اسلامی در تضاد نیست، از نقطۀ نظر اسلام ممدوح و ممضا است؛ و هرچه که با ملاکات اسلامی در تضاد است، از نقطۀ نظر اسلام مطرود است.

لذا ما در اینجا می‌بینیم خود رسول اکرم هم پایبند به همین سنّت و همین مسئلۀ ذهنیِ تعهّد به مسائل و جامعۀ بین‌المللی بودند. خود پیغمبر اکرم قراردادهایی را که با مشرکین امضا می‌کردند، محترم می‌شمردند، و مسائلی که بین اسلام و مشرکین مطرح بود، پیغمبر اکرم و مسلمین به آن احترام می‌گذاشتند؛ مثلاً در جریان صلح حدیبیّه پیغمبر اکرم به مفاد قرارداد با مشرکین عمل کردند. لازمۀ حسن هم‌جواری بین حکومت اسلام و بین سایر حکومت‌ها این است که به قراردادهایی که خود پای آن را امضا کرده‌اند، پایبند باشند.

###### امتحان الهی برای مسلمانان در جریان تعهّد پیغمبر اکرم به مفادّ قرارداد صلح حدیبیّه

﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ﴾.[[6]](#footnote-6)

«خداوند وعده داده است که إن‌شاءاللَه در آتیۀ نزدیک، شما مکّه را فتح می‌کنید و بیت‌اللَه را از وجود أوثان و بت‌ها پاک و تطهیر می‌کنید، درحالتی‌که سرتان را حلق کرده و تراشیده‌اید و تقصیر کرده‌اید!»

پیغمبر اکرم به مفاد این آیه حرکت می‌کنند و به مکّه می‌روند، منتها در آنجا مصادف با مسائلی می‌شوند که نمی‌توانند مکّه را فتح کنند؛ قراردادی امضا می‌کنند و برمی‌گردند. مردم در اینجا دچار شبهه می‌شوند! پیغمبر می‌فرمایند: «حلق کنید!» یک عدّه حلق می‌کنند و عدّۀ دیگری حلق نمی‌کنند و می‌گویند: ما برگردیم چه

بگوییم؟! ما آمدیم و به زن و بچّۀ‌مان بشارت دادیم که می‌رویم و مکّه را می‌گیریم! خُب این چه وضعی است و این چه وعده‌ای است؟! ما جواب زن و بچّۀ‌مان را چه بدهیم؟! به ما می‌گویند: شما عرضه نداشتید بروید یک مکّه را بگیرید! بعد تازه سرتان را هم تراشیده‌اید مثلاً به‌عنوان اینکه حالا یک عملی انجام داده‌اید! نه‌خیر، ما این کار نمی‌کنیم! انجام ندادند و فقط تقصیر کردند.

رسول خدا فرمود: «رَحِمَ اللَه المُحَلِّقینَ!» مقصّرین را نفرمود. گفتند: «یا رسول‌اللَه، مقصّرین را هم دعا کنید!» باز فرمود: «رَحِمَ اللَه المُحَلِّقینَ!» مقصّرین را نفرمود. باز فرمود: «رَحِمَ اللَه المُحَلِّقینَ!» در مرتبۀ چهارم فرمود: «و المُقصِّرینَ!»[[7]](#footnote-7) دل آنها را هم به‌دست آورد! حالا یک غلطی کرده‌اید، امّا دیگر از این کارها نکنید!

صحبت در اینجا است که عالَم, عالم امتحان و عالم آزمایش است! فقط نصرت و پیروزی این نیست که همیشه پیغمبر در نبرد و در غزوات پیروز بشود، و فقط نشانۀ ظفر و نشانۀ سعادت در اسلام این نیست که همیشه اسلام در نبرد پیروز بشود؛ گاهی از این طرف است و گاهی از آن طرف، به‌نحوی‌که راه هدایت و راه بینش و بصیرت برای طرفین از موافق و مخالف، همیشه باز باشد، تا نه آن کسی که موافق و مطیع است، به لحاظ ظاهر توجّه کند و نه آن کسی که مخالف و معاند است، به لحاظ ظاهر بخواهد نگاه کند!

راه باید راه بصیرت باشد، نه راه ظاهر. راهی که اصحاب سیّدالشّهدا علیه السّلام رفتند راهی بود که قطع داشتند بر اینکه شهید می‌شوند، نه اینکه احتمال می‌دادند. امام حسین که اشتباه نمی‌کند؛ قطع داشتند بر اینکه شهید می‌شوند! نه شهادتی که یک گلوله بیاید و خود شخص نفهمد و متوجّه نشود و یک‌مرتبه ببیند که در عالم دیگر است؛ نه‌خیر، شهادتی که با تیر و شمشیر و نیزه و با نبرد و در کوران نبرد است!

###### فرمایش امیرالمؤمنین علیه السّلام به مالک اشتر در اهمّیت توجّه به فرهنگ و سنّت‌های حسنۀ مردم

در اسلام توجّه به فرهنگ و مبانی فرهنگی، یکی از موارد بسیار مهمّی است که

در استخراج احکام، چه از نقطۀ نظر عرفی و چه از نقطۀ نظر غیر عرفی، دخالت مستقیم دارد. اسلام، فرهنگ هر جامعه‌ای را اگر منافاتی با دستورات خود نداشته باشد، می‌پذیرد. امیرالمؤمنین علیه السّلام در آن نامۀ معروف به مالک اشتر می‌فرمایند:

ای مالک، آن سنّت‌هایی را که مردم پایبند به آن سنت‌ها هستند، آن سنت‌های حسنه را نقض نکن! سنّت جدیدی بر خلاف آن سنّت‌های قبلی نگذار! آنها را مأیوس نکن! سنّت‌هایی که موجب ائتلاف و استیناس است، از مردم نگیر![[8]](#footnote-8)

###### لزوم طرد امور عرفی مخالف با روح و فرهنگ اسلام

امیرالمؤمنین علیه السّلام دارد دستورالعمل می‌دهد؛ می‌فرماید: باید به عرف هر جامعه‌ای عمل کرد و فرهنگ هر جامعه‌ای را باید پذیرفت تا مادامی که مخالف نباشد! و اگر فرهنگی به مسئله‌ای ارزش داد, آن ارزش از نظر اسلام محترم است.

اگر عنوانی در یک فرهنگ به یک مورد خاصّی اطلاق شد و اطلاق آن عنوان و اختصاص آن عنوان، مخالفت و تناقضی با فرهنگ اسلام ندارد, اسلام آن عنوان را امضا می‌کند و آن را طرد نمی‌کند و براساس آن عنوان، حکم جعل می‌کند.[[9]](#footnote-9)

ما امروزه روایات بسیاری داریم که به‌لحاظ مشابهت اسمی رجال حدیث، نمی‌توانیم به آنها عمل بکنیم؛ رجال سند حدیث از نقطۀ نظر اشتراک در اسم، موجب شبهۀ در وثاقت حدیث می‌شود و بالتَّبَع از درجۀ حجّیت و اعتبار ساقط می‌شود. حالا اگر کار به آنجا برسد که بین این لفظ، اشتراک مفهومی پیدا بشود و شخص نتواند کلام معصوم را از کلام افراد عادی بشر تشخیص بدهد، در آن‌صورت مقصّر کیست؟!

قضایایی که ما خود شاهد بودیم، بزرگ‌ترین و بهترین دلیل بر صحّت این

مطلب است؛ مخصوصاً با توجّه به این نکته که ریشۀ این عنوان، ارزیابی بشود و مشخّص بشود که از کجا نشئت گرفته است.[[10]](#footnote-10)

###### عظمت و بزرگی مقام امامت و کیفیّت اعطای آن به حضرت ابراهیم

در آیۀ قرآن می‌خوانیم:

﴿وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٖ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗا﴾؛[[11]](#footnote-11)

«وقتی حضرت ابراهیم خلیل (با آن مقام و مرتبۀ عصمت و مرتبۀ تلقّی وحی و رسیدن به مقام خُلّت) بر تمام مراتب امتحانات و إختباراتی که آخرین آنها ذبح فرزندش اسماعیل است، فائق می‌آید، خطاب امامت به او می‌رسد.»

آن‌هم چه اسماعیلی! بشری مافوق بشر، و انسانی مافوق انسان! کسی که جدّ پیغمبر اکرم، حضرت محمّد بن عبداللَه است و آثار نبوّت در وجناتش پیداست و آثار وحی از جبینش هویداست! آن شخصی که پس از مدّت‌های مدیدی دارای این فرزند شده است و ثمرۀ عالم خلقت را در وجود این فرزند می‌بیند؛ که گذشت از یک‌چنین فرزندی نه کار من است و نه شما! حالا که به او یک‌چنین امری می‌شود و اطاعت می‌کند، ما هم مقام امامت را به حضرت ابراهیم می‌دهیم: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗا﴾. مسئله از این قرار است!

این یعنی مقام امامت از مقام نبوّت و رسالت بالاتر است و أخصّ از آن است! مقام امامت، مقام صَلوح است که به هیچ فردی عطا نخواهد شد مگر أوحدی من الرّجال![[12]](#footnote-12) این مقام امامت بعد از گذشت آن مراحل نبوّت و وحی و مراحل رسالت، و پس از گذشت مراتب و طیّ امتحاناتی، تازه آخر عمر به حضرت ابراهیم داده شد! مسئله از این قرار است!

لذا توجّه به اینکه چطور بدعت‌ها ممکن است نشئت پیدا کنند و چطور بدعت‌ها ممکن است در یک جامعه رشد پیدا کنند، ما را به نکات بسیار دقیقی می‌رساند که یک‌مرتبه متوجّه می‌شویم و سر از خواب بلند می‌کنیم و چشمان خود را باز می‌کنیم و می‌بینیم که دیگر کار از کار گذشته است!

###### وظیفۀ بسیار مهم علما در شناخت ملاکات احکام و تشخیص سنّت‌ها از بدعت‌ها

شناخت ملاک احکام و تشخیص سنّت و بدعت، یکی از مهم‌ترین وظایفی است که باید آن را پیگیری نمود و به این آسانی نمی‌توان از آن گذشت. وظیفۀ اهل علم, وظیفۀ مدرّسین و وظیفۀ علما این است که در هر برهه‌ای از برهه‌ها اگر متوجّه اشتباه و خطا و لغزه‌ای شدند، از همان ابتدا جلوی آن را بگیرند!

###### اثرات زیانبار قصور امّت در برابر بدعت استعمال «امیرالمؤمنین» برای سایر خلفا

پیغمبر اکرم «امیرالمؤمنین» را برای علیّ بن أبی‌طالب وضع می‌کنند و قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «أنتَ أمیرُالمؤمنین![[13]](#footnote-13) یا علی، امیرالمؤمنین تو هستی!» حتّی سیّدالشّهدا هم امیرالمؤمنین نیست، امام مجتبی هم نیست، امام سجّاد هم نیست، حضرت بقیّةاللَه عجّل اللَه فرجه و أرواحنا فداه هم امیرالمؤمنین نیستند! این لقب اختصاص به حضرت علی دارد![[14]](#footnote-14)

بعداً همین خلفای بنی‌امیّه این لقب را به خودشان بستند! البتّه در اوّل از زمان عمر شروع شد و عمر این لقب را به خودش بست! می‌آمدند و به او می‌گفتند: «السّلامُ علیکَ یا أمیرَالمؤمنین!»[[15]](#footnote-15) بعد عثمان و بعد یزید! امیرالمؤمنین یزید!! آن‌هم چه یزیدی!! آن لقبی که اختصاص به علیّ بن أبی‌طالب دارد، در حقّ کسی گفته شد

که شراب‌خوار و سگ‌باز و قمارباز و شطرنج‌باز و میمون‌باز و هرچه از این بازها می‌خواهید بیاورید، بود. چرا این لقب امیرالمؤمنین اختصاص به یزید پیدا کرد؟! چون از اوّل جلویش را نگرفتند! اگر از همان اوّل بلند می‌شدند و به عمر می‌گفتند: «ای عمر، به مسند خلافت تکیه داده‌ای، داده باش؛ حکومت را از علی غصب کرده‌ای, غصب کرده باش؛ ظلم کرده‌ای و آمده‌ای حضرت زهرا را از بین برده‌ای و کشته‌ای، عیبی ندارد؛ امّا چرا آن لقب امیرالمؤمنین را که اختصاص به علی دارد، به خودت می‌بندی؟!» دیگر کار به آنجا نمی‌رسید که به نام امیرالمؤمنین یزید، بیایند و سر پسر رسول خدا را از بدن جدا کنند! گذشت و گذشت و این لقب استوار شد تا کار به آنجا کشید! آن هم چه شخصی!

###### ملاک ایمان حقیقی در فرمایش پیغمبر اکرم صلّی اللَه علیه و آله و سلّم

چند روز پیش یک روایت خیلی جالب و مناسب و خیلی دقیقی دیدم و گفتم این روایت را برای رفقا بخوانم. از قول پیغمبر اکرم نقل می‌کنند که حضرت می‌فرمایند:

لا یُؤمِنُ عَبدٌ حَتّیٰ أَکونَ أَحَبَّ إلَیهِ مِن نَفسِهِ؛ «هیچ عبدی ایمان نمی‌آورد تا اینکه من پیش او از خودش محبوب‌تر باشم،»

و یَکونَ عِترَتی أَحَبَّ إلَیهِ من عِترَتِهِ؛ «و قوم و خویش‌های من پیش او از قوم و خویش‌های خودش محبوب‌تر باشند،»

و یَکونَ أهلی أَحَبَّ إلَیهِ مِن أهلِهِ؛ «و زن و فرزند من پیش او از از زن و فرزند خودش محبوب‌تر باشند،»

و یَکونَ ذاتی أَحَبَّ إلَیهِ مِن ذاتِهِ؛[[16]](#footnote-16) «(اینجا دیگر از همه دقیق‌تر است) و ذات و سرّ و سویدای من از آن ذاتِ دقیق و لطیف و روح و سرّ و سویدای او محبوب‌تر باشد!»

یعنی: اصلاً عبدی ایمان نمی‌آورد مگر اینکه سیّدالشّهدا را بر خودش و زن و

بچّه و... ترجیح بدهد! این روایت هم از آن روایاتی است که از زبان پیغمبر در رفته است!

###### بازگشت قافلۀ حسینی به مدینه و ابیات حضرت أمّ‌کلثوم

آن‌وقت با این سیّدالشّهدا چه کردند؟! با عترت او و با اهل او چه کردند؟! اهل‌بیت پیغمبر را در بیرون مدینه آوردند و اهل‌بیت در همان‌جا قرار گرفتند!

حضرت سکینه خطاب می‌کند: «یا رسول‌اللَه، به مدینه برگشتیم امّا چه برگشتنی! یا رسول‌اللَه، نبودی ببینی فرزندانت را شهید کردند، اهل‌بیتت را اسیر کردند و از این شهر به آن شهر گرداندند!»

یک خطابی هم به جانب مادرش فاطمه سلام اللَه علیها دارد:

می‌گوید: «ای مادر جان، نبودی ببینی چطور دخترانت را بر شتران برهنه سوار کردند! ای مادر، اگر مصائب ما را می‌دیدی، مصائب خود را فراموش می‌کردی و فقط بر مصائب فرزندت می‌گریستی!»

السّلامُ عَلیکُم یا آلَ رسول اللَه!

بسمکَ اللَهمّ و نَدعوکَ و نُقسمُکَ و نَرجوکَ، بحقِّ محمّدٍ و أهلِ بیتهِ الأطهارِ،

یا اللَه یا اللَه یا اللَه...

الصَّومُ لی و أنا أجزی بِه [عَلَیهِ]

یا فَتحُ! کَما لا یُوصَفُ الجَلیلُ جَلّ جَلالُه و لا یُوصَفُ الحُجَّةُ، فکَذلِکَ لا یُوصَفُ المُؤمِنُ المُسَلِّمُ

1. . سوره أعراف (7) آیه 199. روح مجرّد، ص 187:

«عفو و اغماض را پیشۀ خود کن؛ و به کار ستودۀ شناخته‌شده، مردم را امر کن؛ و از مردمان جاهل روی گردان!» [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره أنفال (8) آیه 60. [↑](#footnote-ref-2)
3. . جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج 3، ص 126 و 164؛ رسالۀ نکاحیه (کاهش جمعیّت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین)، ص 102 و 235؛ اسرار ملکوت، ج 3، ص 199. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره أنفال (8) آیه 60. [↑](#footnote-ref-4)
5. . الأمالی، شیخ صدوق، ص 94. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره فتح (48) آیه 27. [↑](#footnote-ref-6)
7. . المقنع، ص 277؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 309 ـ 314، با قدری اختلاف. [↑](#footnote-ref-7)
8. . نهج البلاغة (عبده)، ج 3، ص 89. [↑](#footnote-ref-8)
9. . جهت اطّلاع بیشتر از کیفیّت تعامل اسلام با سنن و فرهنگ‌های دیگر و میزان قبول و عدم قبول آن سنن در فرهنگ اسلام، رجوع شود به نوروز در جاهلیّت و اسلام، ص 89 ـ 92.‌ [↑](#footnote-ref-9)
10. . جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج 18، ص 208 ـ 232. [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره بقره (2) آیه 124. [↑](#footnote-ref-11)
12. . جهت اطّلاع بیشتر از مقام صَلوح، رجوع شود به معاد شناسی، ج 4، ص 268؛ رسالۀ لبّ اللّباب، ص 76؛ حریم قدس، ص 26؛ گلشن اسرار، ص 243. [↑](#footnote-ref-12)
13. . الأمالی، شیخ صدوق، ص 367. [↑](#footnote-ref-13)
14. . جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی؛ ج 2، ص 35. [↑](#footnote-ref-14)
15. . تاریخ الطبری، ج 4، ص 208؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 150؛ مروج الذّهب، ج 2، ص 313. [↑](#footnote-ref-15)
16. . الأمالی، شیخ صدوق، ص 334. [↑](#footnote-ref-16)